

# دگردیسی طوطی

شناساندن کتاب «آینه‌ای برای صداها» از م. سرشک به همراه شرح شعر «سفر بخیر» از همین مجموعه و پیگیری حرکت نمادهای آن

احمد دهقان\*

## مقدمه

عادتاً آینه نقش‌ها را می‌نماید و در این دفتر صداها را؛ اما در این گفتار بر اساس نظریه فرمالیست‌ها برخلاف عادت و آشنایی آینه را می‌نماییم. نه استاد محمدرضا شفیعی کدکنی نیاز به معرفی دارد و نه شعر او که سال‌هاست با جان‌ها درآمیخته و آرام‌بخش و نواساز اهالی دل و شعر است. اما این نوع نوشته‌ها می‌تواند جلوه‌ای از شکوه جهان شعر را بر مذاق خوانندگان جاری سازد. در مبحث تحلیل، شعر «سفر بخیر» را از این مجموعه تفسیر خواهیم کرد و با توجه به پشتوانه فرهنگی آن تحرک و «دگردیسی» نماد را جهت راهیابی به پنهانی‌های شعر نشان خواهیم داد.

## آینه‌ای برای صداها

مجموعه شعر «آینه‌ای برای صداها» اجتماع هفت دفتر شعر استاد به نام‌های «زمزمه‌ها»، «شب‌خوانی»، «از زبان برگ»، «در

کوچه باغ‌های نشابور»، «مثل درخت در شب باران»، «از بودن و سرودن» و «بوی جوی مولیان» است. چاپ اول این مجموعه در سال ۱۳۷۶ صورت گرفته است و با اشعاری از نخستین تجربه‌های ثبت‌شده استاد در دفتر «زمزمه‌ها» و «شب‌خوانی» که هر دو در سال‌های جوانی شاعر و قبل از ۲۶ سالگی او در خراسان سروده شده و در سال ۱۳۴۴ در مشهد انتشار یافته است، آغاز می‌شود. اگر چند چینه اشعار به ترتیب زمانی نیست و گاهی شعرهای جدیدتر پیش‌تر از اشعار قدیمی جای گرفته است، اما در مجموع ترتیب انتشار دفاتر حرکت اجتماعی و تکاملی شعر را نشان می‌دهد. قدیمی‌ترین شعر این مجموعه به نام «آرزو» به تاریخ ۱۳۳۷ یعنی در ۲۱ سالگی شاعر سروده شده است، هر چند شعرهای این دو دفتر با اشعار سال‌های بعدی استاد فاصله بسیار دارد، اما این اشعار هم می‌تواند مخاطبانی داشته باشد و خود شاعر نیز همین عقیده را دارد و در این خصوص چنین اظهار نظر می‌کند:



«آنگاه از ستاره فراتر شدم  
و از نسیم و نورها رهاتر شدم  
ویرافوار، دیده گشودم  
وان مرغ ارغوانی آمد  
چون دانه‌ای مرا خورد  
و پر گشود و برد  
در روشنای اوج ره‌ایش  
بر موج‌های نور و گشایش  
می‌رفت و بازمی‌شد، هر دم  
در چینه‌دان سبزش،  
صد رنگ کهکشان  
آنگه مرا رها کرد  
در ساحت غیاب خود و خویش  
آن سوی حرف و صوت،  
در آن سوی بی‌نشان» (همان صص ۳۹۸ و ۳۹۷)

«بوی جوی مولیان» آخرین دفتر از این مجموعه است که در سال‌های ۱۹۷۵ - ۱۹۷۷ در «نیوجرسی آمریکا» سروده شده و به سال ۱۳۵۶ در تهران انتشار یافته است و ۳۵ شعر را در بر می‌گیرد. از جمله شعر معروف آینه‌ای برای صداها. بجز یک شعر بقیه اشعار این دفتر در آمریکا از جهان ذهن شاعر بر صفحه کاغذ جاری شده است و نشانه‌هایی از تأثیر محیط زایش بر موالید شعری در اشعاری چون «نیویورک» و «قصه الغریبه الغریبه» به وضوح قابل مشاهده است. نمی‌دانم آیا این اثر غربت است که انسان را به گشت و گذار اعصار می‌برد یا چیزی دیگر که شاعر در این دفتر پیش از دفاتر دیگر این مجموعه به یاد مردان فرهنگی اعصار خویش است، به طوری که در آغاز این دفتر بادی از «عین‌القضات» می‌کند و عبارات معروف عین‌القضات را که نظریه شعری او است، می‌آورد و در اولین شعر

«در آخرین مرحله صفحه‌آرایی این مجموعه باز به نظرم رسید که بعضی از شعرها، از جمله تمامی دفتر «زمزمه‌ها» را - که روحیه عاریتی و بیمارگونه سبک هندی بر بعضی از غزل‌های آن را دیگر به هیچ روی نمی‌پسندم - بردارم، ولی دیدم همان‌هایی را که چنین اندیشه‌ای درباره آنها دارم، بارها و بارها در حافظه دیگران دیده‌ام، به یاد این سخن آن زاهد شورشگر سیستمی افتادم که از او درباره «اسم اعظم الهی» پرسیدند و گفت: «ما وافق یقینک»، یعنی: «آن نام که با یقین تو هماهنگ باشد» پس بهترین شعر برای هر کس شعری است که آن را با دل خویش هماهنگ ببیند، به احترام چنان دل‌هایی از این کار چشم پوشیدم.» (آینه‌ای برای صداها، ص ۹)

در دفتر زمزمه‌ها ۴۲ شعر که غالباً در قالب سنتی است و در دفتر شب‌خوانی ۲۳ مورد که در قالب نیمه‌سنتی و نیمایی است، آمده است. سومین دفتر شعری که در این مجموعه می‌خوانیم «از زبان برگ» می‌باشد. این دفتر در سال ۱۳۴۷ در تهران منتشر شده است و اشعار سال‌های ۱۳۴۴ تا ۱۳۴۷ شاعر را که ۳۲ شعر می‌باشد، در برمی‌گیرد. همانطور که در مورد دفتر پیشین ذکر شد، در این دفتر هم ترتیب زمانی چینش اشعار رعایت نشده است، اما همه این اشعار بعد از مهاجرت به تهران و در این شهر سروده شده است، اشعار این دفتر نسبت به دو دفتر پیشین به لحاظ استقلال هنری و ظهور من شاعر قابل توجه است. چهارمین دفتری که به این هفتان پیوسته است «در کوچه‌باغ‌های نیشابور» است که اشعار سال‌های ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۰ شاعر را در بر می‌گیرد که اولین چاپ آن به سال ۱۳۵۰ در تهران منتشر شده است. و ۲۶ شعر را از جمله شعرهای به یاد ماندنی و پرشکوهی چون «کتیبه‌ای زیر خاکستر»، «سفر بخیر» و «حلاج» در خود جای داده است، این دفتر باز هم نسبت به اسلاف خود چهره‌ای درخشان‌تر دارد. پنجمین دفتر شعر این مجموعه «مثل درخت در شب باران» است که اول بار به سال ۱۳۵۶ در تهران منتشر شده است و مشتمل بر ۳۶ شعر است که به ترتیب تحت عنوان‌های «مخاطبان»، «چند تأمل»، «چند غزل» و «چند رباعی» آمده است. در مجموع این دفتر آمیزه‌ای است از اشعار نیمایی و سنتی. ششمین دفتر از این آباء علوی «از بودن و سرودن» است که در سال ۱۳۵۶ در تهران منتشر شده و مشتمل بر ۲۱ شعر است که بعضی از آنها از جمله «معراج‌نامه» تا ۹ شماره دارد و از این دفتر همین شعر است که جای تأمل بسیار دارد. گویی شاعر توانسته است عروجی رؤیایی را تجربه کند و فرشته‌وار به آسمان‌ها برود و بایزیدگونه معراجی داشته باشد. برای حسن بهتر این سخن بخش اول شعر «معراج‌نامه» را می‌خوانیم:

این دفتر یادی از زادگاهش نیشابور می‌کند و در شعر دیگری به یاد «علی‌اکبر دهخدا» مرثیه می‌سراید و در شعر «مرموز» «اول و دوم» به سوک عین‌القضات می‌نشیند و در شعری دیگر از محاکمه «فضل‌الله حروفی» برای ما گزارش می‌دهد و همچنین در شعر «نوزبتونی» به سوگ «شهاب‌الدین سهروردی» می‌نشیند و در شعر «آواره یمگان» یادی از «ناصرخسرو» می‌کند.

«آینه‌ای برای صداها» در ۵۲۷ صفحه توسط انتشارات سخن و در طرحی نیکو چاپ و منتشر شده است. این مجموعه از اشعار سال‌های ۱۳۳۷ تا ۱۳۵۶ یعنی سروده‌های دو دهه از زندگی شاعر را در بر می‌گیرد. علاقه‌مندان به شعر این شاعر بزرگ معاصر می‌توانند در مجموعه دیگر شاعر «هزاره دوم آهوی کوهی» ابعاد دیگری از انعکاس صداها را در آینه شاعر مشاهده نمایند. در این گزارش مختصر امکان پرداختن به ابعاد مختلف اشعار م. سرشک وجود ندارد. از این رو جهت پرهیز از اطاله کلام، برای نمونه شعر «سفر بخیر» استاد را برای نشان دادن جلوه‌ای از لایه‌های متعدد شعر این شاعر بزرگ به خواننده که غرض اصلی از نگارش این مقاله نیز همین است، تحلیل می‌کنیم.

### شعر «سفر بخیر»

شعر سفر بخیر از جمله شعرهایی است که به مدد نیروی ایجاز و بهره‌مندی از فرم درونی و ارگانیکی بسیار قوی از همان آغاز روانه‌شدنش به ساحت نشانه‌های زبانی و دفاتر شعر به سهولت نقش خاطره‌ها و زمزمه و زبان‌ها شده است. ساختار شعر به صورت یک فابل بسیار کوتاه که حاوی گفت‌وگویی فشرده میان دو عنصر طبیعی است، طرح‌ریزی شده است. اما در نگاه اول و بدون اینکه ردپایی از سفر شاعر به اعصار کهن را مشاهده کنیم، با تمرکز ذهن بر روی عبارت «سلام رساندن» یک مرتبه میدان تداعی‌های ذهنی، عرصه تلاقی سلام رساندن «گون» این شعر و طوطی بازرگان در داستان مثنوی مولانا می‌شود و با این تلاقی است که طوطی در فضای ذهن و ناخودآگاه از هیبتی به هیبت دیگر درمی‌آید و به عبارتی رنگ زمانه به خود می‌گیرد. سخن ما در این گفتار پیرامون این تحزک و دگرگونی خواهد بود و شعر را بر این اساس تحلیل خواهیم کرد.

### ساختمان شعر

این شعر در گونه وزنی فعلات فاعلاتن (بحر رمل مشکول) که وزنی پرتحرک و شتابان است، سروده شده و با عنوان و محتوای شعر که شتاب و عجله و اضطراب مایه‌های اصلی مفاهیم آن را تشکیل می‌دهند، تناسب دقیق و ظریفانه‌ای دارد. کوتاهی و ایجاز شعر در

چهارده مصراع که در قالب گفت‌وگویی عجولانه و در تنگنای زمان صورت گرفته، در تقویت عنصر شتاب بسیار مؤثر افتاده است. تکرار مصراع «به کجا چنین شتابان» در دو موقعیت استراتژیک بدنه شعر یکی در آغاز و دیگری در نیمه‌های کار باز هم تأکید بر مفهوم شتاب را رساتر نموده است. در آغاز شعر هم مقدم شدن «به کجا چنین شتابان» که مفعول فعل «پرسید» در پاره بعدی شعر است به عنوان یک صورت بلاغی بیانی (تقدیم ما حقه التأخیر) برای تأکید بر مفعول (به کجا چنین شتابان) و بیان عجله و سرعت صورت گرفته است. عبارت «به هر آن کجا که باشد» در پاره دهم شعر و همچنین «کویر وحشت و به سلامتی گذشتی» در پاره دوازدهم باز هم دلیل دیگری بر ناامنی و انگیزه‌های دیگر برای عجله و شتاب است. همه این عناصر برانگیزنده شتاب، رسالتی را بر دوش دارند که اجزای شعر به عنوان یک مجموعه انداموار و ارگانیکی وظیفه انتقال آن را به خواننده به خوبی انجام می‌دهند. این مطلب در بخش بعدی توضیح داده خواهد شد.

تمامی موارد یاد شده به اضافه صور خیالی‌هایی مانند تضاد میان «بسته‌پایی و شتاب»، «کویر وحشت» با «سلامتی و شکوفه و باران» و مراعات‌التظیر و تناسب میان واژه‌های غبار، بیابان، کویر، گون و نسیم که همگی از اجزای خانواده طبیعت و صحرا هستند، توان تأثیر بعد عاطفی شعر را تا مرزهای اعجاز‌گونه همت عارفانه ارتقاء داده است. این توان شگفت بعد عاطفی شعر، عامل اصلی حرکت و رسوب مفاهیم تا ژرف‌ترین لایه‌های ذهن خواننده می‌شود. قبل از پرداختن به بعد فرهنگی و تأویل و تفسیر شعر، برای دریافت بهتر مطالب و ایجاد ارتباط عمیق‌تر با آن لازم است بر متن شعر مروری داشته باشیم.

سفر بخیر

«به کجا چنین شتابان؟»

گون از نسیم پرسید

– «دل من گرفته زاینجا

هوس سفر نداری

ز غبار این بیابان؟»

– «همه آرزویم، اما

چه کنم که بسته‌پایم...»

«به کجا چنین شتابان؟»

«به هر آن کجا که باشد، به جز این سرا، سرایم»

«سفرت بخیر اما تو و دوستی، خدا را  
چو از این کویر وحشت به سلامتی گذشتی،  
به شکوفه‌ها، به باران،  
برسان سلام ما را». (همان صص ۲۴۲ و ۲۴۳)

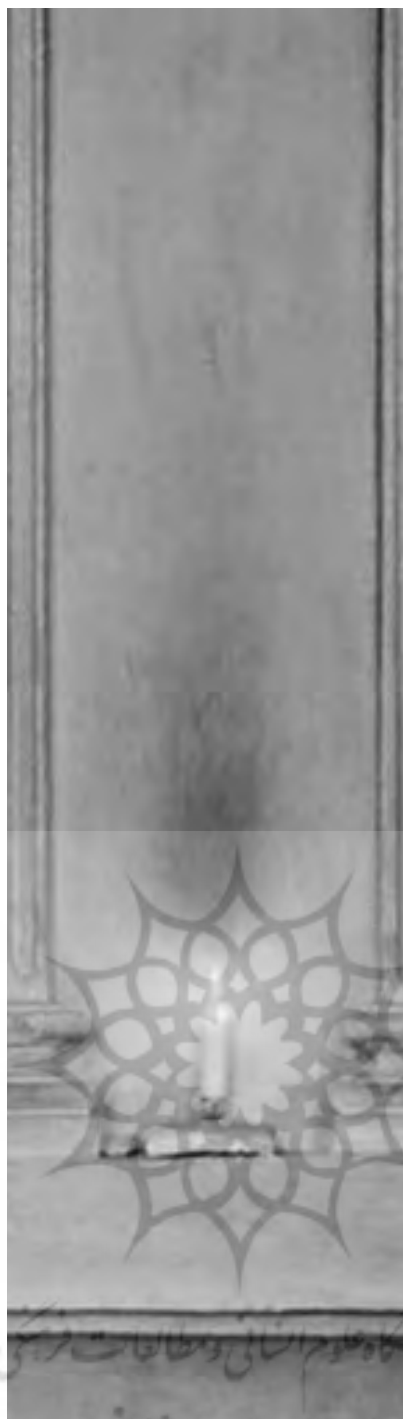
و بازرگان:  
«گفت گفتم آن شکایت‌های تو  
با گروهی طوطیان همتای تو  
آن یکی طوطی ز دردت بوی برد  
زهره‌اش بدرید و لرزید و بمرد» (همان، ص ۷۷)  
و پس از آن:  
«چون شنید آن مرغ کان طوطی چه کرد  
پس بلرزید اوفتاد و گشت سرد» (همان، ص ۷۸)  
و بازرگان پس از ناله و فریاد بسیار:  
«بعد از آتش از قفس بیرون فکند  
طوطیک پَرید تا شاخ بلند» (همان، ص ۸۳)  
و بازرگان با تعجب می‌پرسد:  
«او چه کرد آنجا که تو آموختی  
ساختی مکرری و ما را سوختی (همان، ص ۸۳)  
و بدین‌گونه پاسخ می‌شنود:  
«گفت طوطی کاو به فِلم پند داد  
که رها کن لطف آواز و و داد» (همان، ص ۸۳)

### دگرذیسی طوطی

در داستان طوطی و بازرگان مثنوی، طوطی رمز یک وجود آسمانی یعنی روح است، از دیدگاه عرفانی حقیقت انسان روحی است که از اصل خود در عالم برین جدا شده و در زندان جسم اسیر گشته است و بر اساس نظریه معروف «یرجع الاشیاء الی اصله» پیوسته در جست‌وجوی بازگشت به اصل و ملاقات با خود واقعی‌اش می‌باشد. اصولاً از دیدگاه عرفان که رنگ افلاطونی نیز دارد جهان مادی، سایه‌ای است از حقیقت برین، این طوطی که در داستان مولانا نماد روح اسیر در قفس جسم است، در اندیشه بازگشت به اصل می‌باشد، لذا وقتی که بازرگان قصد سفر می‌کند، از او می‌خواهد که سلام او را به طوطیان آزاد برساند و از قول او به آنها بگوید که طوطی زندانش از آنها راه نجات خواسته است ولی مقصد نهایی این بازرگان که گذارش به عالم برین و جهان روان‌های آزاد از تقید جسم رسیده است، سفر به عالم برین نیست و آن عالم در مسیر سفر او قرار دارد. از این رو چیزی از رمزهای آنها نمی‌داند و گرنه طوطی خود را از دست نمی‌داد. او در هویت نمادین خود نیز با طوطیانی که نماد روح مجردند همجنس نیست و همچنان به صورت یک وجود مادی باقی می‌ماند ولی در شعر «سفر بخیر» او نیز تحول می‌یابد و با گون آزاد همجنس و هم‌نیاز می‌شود. تصویر طوطی مورد اشاره ما در بیرون از داستان یک پرنده معمولی است، اما

همه این شعر و به‌خصوص پاره آخر آن (برسان سلام ما را) اشاره‌ای ظریف و در عین حال ژرف به داستان طوطی و بازرگان مولانا در مثنوی دارد که درک عمیق و افزایش التذاذ هنری از این شعر ماندگار در گرو فهم این ارتباط است، دلیل الهام شعر از داستان مورد اشاره این است که طوطی بازرگان نیز مانند گون در اسارت است، به‌طوری که «گون» همان طوطی اسیر بازرگان، «نسیم» خود بازرگان و شکوفه‌ها و باران هم طوطیان هند هستند که گون با رمز سلام رساندن از آنها راه نجات می‌خواهد. البته نباید فراموش کرد که در این نوع تجربه‌ها و شهادهای شاعرانه، الهام‌های شعری حاصل دخالت و مشارکت ناآگاهی در آگاهی ذهن است و ممکن است خود شاعر هم در لحظه آفرینش هنری متوجه این ارتباط نباشد. فشرده داستان بدین‌گونه است: بازرگانی که طوطی سخنگویی داشت قصد سفر می‌کند و طبق رسم سفر می‌خواهد برای بستگان خود هدیه بیاورد و نوبت به سفارش طوطی می‌رسد:

«گفت طوطی را چه خواهی ارمغان  
کارم از خطه هندوستان» (مثنوی معنوی، ص ۷۳)  
و طوطی پاسخ می‌دهد که وقتی طوطیان همجنس مرا دیدی از احوال من به آنها گزارش بده و به آنها بگو:  
«کان فلان طوطی که مشتاق شماست  
از قضای آسمان در حبس ماست  
بر شما کرد او سلام و داد خواست  
وز شما چاره و ره ارشاد خواست» (همان، ص ۷۳)  
بعد از اینکه بازرگان به هندوستان می‌رسد پیام طوطی خود را بدین‌گونه به طوطیان هند می‌رساند:  
«مرکب استانید و پس آواز داد  
آن سلام و آن امانت باز داد  
طوطیی زان طوطیان لرزید و پس  
اوفتاد و مرد و بگسستش نفس» (همان، ص ۷۴)  
به هر حال بازرگان از سفر برمی‌گردد و پس از تحویل هدیه‌ها به بستگان خود:  
«گفت طوطی ارمغان بنده کو  
آنچه گفتمی و آنچه دیدی باز گو» (همان، ص ۷۷)



هیأت جدید رسالت او نیز تغییر می‌کند، زیرا طوطی مجرد شده (روح) می‌خواهد راه رهایی از زندان جسم را بیاموزد و به آسمان برگردد، اما طوطی مادی و گون شده می‌خواهد در هیأت جدید خود (انسان معاصر) راه رهایی از بند استبداد را بیاموزد تا بتواند در جهان مادی آسوده و سالم زندگی کند.

### تفسیر و تأویل شعر

این شعر در سال ۱۳۴۷ ش. یعنی قبل از سال ۱۳۴۹ که سال وقوع حماسه «سیاهکل» و اوج‌گیری مبارزه مسلحانه است سروده شده است. تئوری شعر نیز مبارزه زیرزمینی است نه مستقیم و رودرو، اما بعد از سال ۱۳۴۹ که حماسه سیاهکل به وقوع پیوست، ادبیات و مبارزه از شکل زیرزمینی خود خارج شد و صورت علنی به خود گرفت. در سال‌هایی که این شعر سروده شده است، مکتب سمبولیسم اجتماعی که بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ علیه دکتر محمد مصدق شدت گرفته بود، هنوز ادامه دارد و این شعر ادامه همان سمبولیسم است و در همان حال و هوا سیر می‌کند.

گون، نسیم و کویر وحشت سمبل‌های مرکزی و اصلی شعر هستند که گون و نسیم را با توجه به قرآینی مثل پرسیدن، دل گرفتن، هوس سفر داشتن و سلام رساندن که همه اعمال انسانی هستند، می‌توانیم استعاره بنامیم ولی به دلیل حرکتشان به عنوان عناصر یک فابل متراکم به مرز نماد ارتقاء یافته‌اند. بر این اساس، گون نماد انسان اسیر و نسیم نماد انسان رها و آزاده است، کویر وحشت هم، محیط زندگی شاعر است. چنان‌که از ساختار متن برمی‌آید شعر حاصل معنی‌اندیشی نیست، بلکه یک تجربه و شهود شاعرانه است که با تأمل در طبیعت شروع شده و با حرکت به سوی معنی و ذهن به اوج خود رسیده است. گون می‌تواند دوست اسیر شاعر و نسیم خود شاعر باشد یا دو انسان دیگر با این ویژگی‌های نسیم با عجله در حال آماده‌شدن برای خارج شدن است. دوست اسیرش از او می‌پرسد که با این شتاب به کجا می‌روی؟ او هم پاسخ می‌دهد که از این محیط پر از بیداد و ستم عالم دارد به هم می‌خورد و می‌خواهم بروم. آیا تو قصد نداری از این محیط پر از آلودگی و غبار سفر کنی؟

در داستان مولانا هم طوطی بازرگان و هم طوطیان هند نماد اصل انسان‌ها و روان‌های آزاد از تقید جسم می‌باشند. شاعر فرهیخته شعر «سفر بخیر»، همه این مفاهیم به اضافه حجم عظیمی از اندوخته‌های علمی دیگر را در ناخودآگاه خود ذخیره دارد، اما او در عصر فناوری‌های نوین به سر می‌برد، در جهانی که دیگر اندیشه بازگشت به آسمان دغدغه اصلی انسان نیست. آنطور که در عصر مولانا انسان شب و روز ریاضت می‌کشید تا بتواند لحظات شهود و دیدار با اصل خود را ادراک نماید و شاهد خود را ملاقات کند، از این رو گرچه طوطی نمادین شده در ذهن شاعر طبران دارد، اما شاعر معاصر از منظر دیگری به جهان می‌نگرد و دغدغه او چیزی دیگر، یعنی زندگی انسان معاصر است و می‌خواهد او را از اسارت استبداد برهاند، پس همانطور که عارف عصر مولانا به جهان برین می‌اندیشید و در آرزوی رسیدن به اصل خود در عالم برین بود، طبیعی است که شاعری با آن اندیشه نیز طوطیان سبزپوش مادی را به موجوداتی مجرد بدل کند و آنها را در عالم برین به پرواز درآورد، اما شاعر معاصر که انسان را گرفتار مسائل دیگری می‌بیند، طوطیان مجرد را از عالم برین به زیر می‌کشد تا با تغییر هویتشان

رسالت دیگری را به آنها تفویض کند. از این رو علاوه بر دگرپذیری طوطی در ناخودآگاه شاعر معاصر به گون، هویت او نیز از یک وجود آسمانی و مجرد به عنصری زمینی و مادی (گون) تحول می‌یابد و پس از آن «گون» نیز خود به واسطه حرکتش به عنوان عنصری از یک فابل متراکم به نماد تبدیل می‌شود و با حفظ معنی و هویت خود مفهوم ضمنی انسان اسیر در بند استبداد را نیز به دست می‌آورد و این انسان اسیر در واقع همان طوطی است که از پرنده‌ای سبزبال بر شاخسار درختان تجسم خود را در عالم ذهنی آسمان‌نگر از دست می‌دهد و به روحی مجرد و وارسته از قیود استحاله می‌یابد و باز در جریان حرکت خود در دل اعصار طی فرایندها و سنتزهای ذهنی معاصر از آسمان به زیر کشیده می‌شود و به هیأت مادی گونی بسته پا و اسیر درمی‌آید که مفهوم ضمنی انسان گرفتار و در بند را دارا می‌باشد و در این



دوازدهم و همچنین از تأمل در برهه زمانی سروده شدن شعر که پیش از این بدان اشاره شد و با نگاهی به زندگی و مبارزه شاعر، باید اوضاع و احوال نامساعدی باشد که در آن فرار بر قرار ترجیح دارد.

از توجه به حال و هوا و پیام مستتر در شعر معلوم می‌شود که شاعر مرد مبارزه با استبداد است. علاوه بر این طبق اظهارات شفاهی «م. سرشک» و دوستانش، وی به گونه‌ای مستقیم نیز سرگرم مبارزه بوده و با شاعران و نویسندگان مبارز ارتباطی مؤثر داشته است و این شعر نیز به زبان (العاقل یکفیه الاشارة) نوعی مبارزه را به ما می‌آموزد، از این رو می‌توانیم این شعر را نوعی از ادبیات زیرزمینی به حساب آوریم. بنابراین فشرده آنچه از این جمله «برسان سلام ما را» دریافت می‌شود این است که (ای نسیم سلام ما را به دوستان جوان و سرزنده ما برسان و به آنها بگو که شما هم مثل طوطیان هند که راه نجاتی را به طوطی بازرگان نشان دادند، برای نجات ما از این اسارت و اوضاع اسفبار چاره‌ای بیندیشید.) البته همانطور که در خلاصه داستان طوطی و بازرگان خواندیم، راه نجاتی که طوطیان هند به طوطی بازرگان می‌آموزند، این است که او خودش را به خاموشی و مرگ بزند و با اجرای این ترفند، طوطی بازرگان از اسارت و تنگنای قفس نجات می‌یابد. با توجه به نکته یاد شده شاید شاعر هم برای در امان ماندن از بند استبداد به گونه‌ای ظریف و پوشیده در شرایطی، خاموشی ظاهر و آتش زیر خاکستر بودن را تجویز می‌کند.

#### پی‌نوشت

\* کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی.

#### منابع و مآخذ

۱. آینه‌ای برای صداها، شفیع کدکنی، محمدرضا، چاپ پنجم، ۱۳۸۵، انتشارات سخن، تهران.
۲. مثنوی معنوی به تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر (از روی نسخه نیکلسون)، نشر رحیمی، چاپ اول، ۱۳۸۰، تهران.

او نیز پاسخ می‌دهد که تمام وجود من آرزوی چنین سفری است اما چه کنم که گرفتارم و امکان سفر برایم میسر نیست. در اینجا عبارت مرکزی بیان تشویش و اضطراب (به کجا چنین شتابان) برای برجسته نشان دادن اوضاع نابسامان جامعه تکرار شده است. پاسخ نسیم نیز قابل تأمل است، زیرا او می‌گوید مهم نیست که به کجا می‌روم، فقط باید هر چه زودتر از این مهلکه خارج شوم و به عبارت دیگر، یعنی هر جا باشد از اینجا بهتر است، در پاره بعدی واژه سوگند «تو و دوستی خدا را» باز هم اوضاع نابسامان و قمر در عقرب جامعه را پررنگ‌تر نشان می‌دهد. در بیت بعدی، تضاد میان کویر وحشت و سلامتی بار دیگر هراس و اضطراب و اختناق حاکم بر جامعه را ترسناک‌تر به تصویر می‌کشد، پس از آن همه فضا سازی با استفاده از واژه‌ها و عبارات مؤثر و به تصویر کشیدن اوضاع و احوال نابسامان جامعه در جریان متنی که با حال و هوای ویژه‌اش، همانطور که شاعر را به سوی خود می‌کشد، خواننده را هم با توجه به دنیای درونش تحت تأثیر قرار می‌دهد و او را آماده پذیرش پیام شعر می‌سازد، مرحله نهایی تکوین و تکامل شعر فرا می‌رسد. در چنین

لحظه‌ای است که انبوه دریافت‌های سالیان و ذخایر تجربی شاعر که در ناخودآگاه او رسوب یافته است، حرکت و سنتز خود را آغاز می‌کند و از آن میان داستان طوطی و بازرگان که بی‌تردید شاعر آن را خوانده و با درک عمیق در وجودش نهادینه شده و ضمن ترکیبی خودکار و غیر ارادی با دیگر ذخایر ذهن، حجم معرفتی شاعر را تشکیل داده است، فعال‌تر می‌گردد و از این رهگذر عبارت رمزگونه «برسان سلام ما را» در ذهن شاعر تولید می‌شود که از زبان گون بسته پا بر متن جاری می‌شود و از این روست که با عبارتی چنان موجز این حجم عظیم مفاهیم یکبار به فضای ذهن خواننده سرازیر می‌شود و با همین عبارت رمزگونه است که راه نجات از بند استبداد را به خواننده نشان می‌دهد. آن رسالتی که پیش از این درباره‌اش سخن گفتیم واقعیتی است که با توجه به تمرکز و تأکیدی که بر گزینه شتاب مشاهده می‌شود و وجود ترکیب‌های «غبار بیابان» در بیت ششم و «کویر وحشت» در پاره